

تفکر بود. خصلت دوم علیمردانی که دوستان هم به آن اشاره کردند، شجاعت بی نظیر ایشان بود. سومین ویژگی هم ولایت پذیری ایشان بود. وی آن قدر تابع ولایت و فرماندهان بود که هیچ تردیدی در اجرای دستورات نداشت.

علیمردانی به تنهایی یک لشکر بود

محمدباقر سپندارند، هم‌رزم شهید و جانباز دفاع مقدس که دو پای خود را در راه دفاع از وطن از دست داده است، دیگر راوی داستان است. او نقل می‌کند: با شهید علیمردانی از سال ۵۷ آشنا شدم. ما در منزل آیت‌الله... مرعشی پایگاه داشتیم و حتی در حمله به خانه اعضای ساواک با هم بودیم. سال ۵۸ با وی به کردستان و یک سال بعد به سقز رفتیم که جنگ شروع شد. همان گونه که گفته شد، جزو اولین افرادی بودیم که به اهواز اعزام شدیم. ستاد بچه‌های خراسان در فلکه چهارشیر بود که نزدیک‌ترین فاصله به جبهه جنگ را داشت. پس از آن من بیشتر اوقات با شهید بودم. او به قدری شجاع بود که اعتقاد داشتیم هر جا علیمردانی با ما باشد، یک لشکر با ماست. این اعتقاد را شهید چمران هم داشت و بارها بیان کرده بود. می‌گفت شما دو نفر نباید شهید شوید! اما من پشتم به علیمردانی گرم بود. متأسفانه قسمت نشد در تنگه جذابه که در آن محل به شهادت رسید، همراه ایشان باشم اما همراهان نقل می‌کنند در بچه‌ها نبرد، دو دست وی قطع شده و چند تیر هم به بدنشان خورده بود اما ایشان مایل به عقب نشینی نبود؛ چرا که اگر این اتفاق می‌افتاد دشمن بر این تنگه مهم مسلط می‌شد، شهر اهواز و کل دشت در تیررس دشمن قرار می‌گرفت. در همین حال با صدایی رسا تا آخرین لحظه به هدایت نیروهای خود پرداخت تا اینکه تیری به گلوئی وی خورد و به درجه رفیع شهادت نائل شد. سپندارند در پایان با اشاره به شجاعت شهید علیمردانی و با انتقاد از نداشتن توجه کافی به شهدای ابتدای جنگ، تحمیلی ادامه می‌دهد: با ناظر، رستمی، رفیعی، عاشق‌الحسینی، بلیغ، محرابی و فاضل‌الحسینی از شهدای بارز ابتدای جنگ بودند که امیدواریم تلاش‌های بیشتری برای شناخت و معرفی آن‌ها صورت گیرد.

شهیدی که تنگه جذابه به نام او شد

شهید حسن علیمردانی ۱۰ فروردین سال ۱۳۲۲ در شهرستان تربت جام متولد شد. وی در فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم پهلوی نقش بسزایی داشت و با پیروزی انقلاب به عضویت سپاه پاسداران درآمد. او سرانجام ۱۸ بهمن ۱۳۶۰ در تنگه جذابه در حالی به شهادت رسید که روزهای پیاپی با وجود تشنگی، مردانه جنگیده بود. پس از شهادت ایشان و در پی آن پیروزی رزمندگان در عملیات فتح‌المبین، امام خمینی با شنیدن رشادت‌های این سردار خراسانی فرمودند: «تنگه جذابه را تنگه شهید علیمردانی بنامید». دو برادر دیگر این سردار رشید به نام‌های غلام‌حسین و عباس نیز به ترتیب در محور عملیات می‌لام (۱۳۶۰) و محور عملیات مهران (۱۳۶۵)، جان خود را در راه وطن فدا کردند و به خیل شهدا پیوستند.

جزو اولین نفرات اعزامی از مشهد و حتی کشور به جبهه بودیم

جمع، سراپا گوش هستند. خادم مشهد نخستین کسی است که خاطراتش را بیان می‌کند. فضا با وجود دوربین‌هایی که به ثبت لحظات می‌پردازند، حالت نیمه‌رسمی گرفته است. وی اولین آشنایی خود با شهید علیمردانی را سال ۵۸ و بچه‌ها با انقلاب بیان کرده و می‌گوید: این دوران با توجه به اینکه انقلاب نوپا بود، گروه‌های طرفدار سلطنت، منافقین، ضدانقلابی‌ها و دیگر افرادی که به دنبال سوءاستفاده از موقعیت بودند، هنوز در شهر تحرکات محدودی داشتند. در این هنگام، سپاه تازه تشکیل شده بود و بسیاری از دوستان شهید در آن حضور داشتند. نخستین برخورد و آشنایی ام با شهید علیمردانی هم در مقر سپاه بود که در محدوده خیابان کوهسنگی قرار داشت. به همراه شهید فقط در ماموریت‌های عملیاتی سطح شهر مشارکت می‌کردیم و با عناصر خرابکار که قصد برهم زدن نظم و امنیت شهر را داشتند، برخورد می‌کردیم. همراهی من با ایشان یک سال به طول انجامید اما بعد برای دیدن آموزش‌های نظامی به تربت حیدریه و سپس صالح آباد رفتم. در حال آموزش بودم که جنگ شروع شد. قرار بود یک سال ونیم بمانیم اما به دلیل شرایط خاص تنها چند هفته آموزش دیدیم و تصمیم گرفته شد که به جبهه اعزام شویم. چنین بود که به همراه شهید علیمردانی و ۷۰ تا ۸۰ نفر برای اولین بار از مشهد و حتی می‌شود گفت کشور به اهواز اعزام شدیم. این زمانی بود که خرمشهر سقوط کرده بود و ما وظیفه داشتیم در صورت لزوم، جلوی پیشروی دشمن به سمت اهواز را بگیریم؛ البته در آن شرایط به دلیل کم بودن نیرو و تجهیزات، فقط مسئولیت شناسایی داشتیم. زمان بنی صدر بود و او دستور داده بود که به بچه‌های سپاه هیچ جنگ‌افزاری داده نشود و ما تنها اسلحه سبک در اختیار داشتیم. فقط یک تیربار با هزار زحمت گرفته بودیم که به دلیل قدرت بدنی و توانایی تیراندازی شهید علیمردانی در اختیار او قرار داشت. ایشان یک خمپاره انداز هم داشت که نمی‌دانم از کجا (شاید از کردستان) گرفته بود. زمانی هم که با طرح شهید چمران آب کارون، زیر پای دشمن رها شد و ادوات رزمی آن‌ها زمین گیر و دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد، با مشورت جمعی تصمیم گرفتیم پیشروی کنیم اما بعد از طی کردن مسافتی به یک میدان مین خوردیم. از آنجا که کسی آموزش درست و حسابی نظامی ندیده بود، نمی‌دانستیم چگونه مین‌ها را خنثی کنیم اما شهید علیمردانی بازم پیش قدم شد و این کار را به بقیه آموزش داد و ما توانستیم از موانع عبور کنیم.

سکوت از ویژگی‌های بارز ایشان بود

امینی، از دیگر رزمندگان جنگ تحمیلی، نیز در ادامه با بیان اینکه با شهید علیمردانی در هیچ ماموریتی شرکت نکرده و فقط به صورت مقطعی با وی دیدارهایی کرده است، گفت: هیچ وقت سعادت نشد با ایشان در ماموریت‌های عملیاتی همراه شوم اما در همان چندباری که با او برخورد کردم، چند خصلت بارز بر من آشکار شد. اولین ویژگی شهید علیمردانی سکوت بود. می‌گویند پیامبر روزی از محلی می‌گذشت که یکی از یاران خود را خاموش و در حال تفکر دید. از وی پرسید به چه فکر می‌کند و او هم گفت به کائنات. پیامبر فرمود این بهترین و بزرگ‌ترین کار است. این سکوت شهید هم نشئت گرفته از همین نوع

